

اقتصاد

چرابی تایید و تکذیب‌های مکرر وزارت صمت
بازی با بازار خودرو
صفحه ۵

پاییز؛ تداعی کننده حال خوش یا افسردگی فصلی!
چرا برخی عاشق فصل پاییز هستند؟
۸

رویکرد وزارت نفت دولت سیزدهم چیست؟
بهینه‌سازی مصرف گاز
۴

آیا جریمه ۲۴ میلیون تومانی برای بی‌حجابی کار می‌کند؟
تبدیل بی‌حجابی به نافرمانی مدنی!
۳

پس از آزادسازی پول‌های بلو که شده

مناسبات جدیدین

ایران و کره جنوبی

همکاری‌های ایران و کره جنوبی پس از توافق تهران - واشنگتن و آزادسازی دارایی‌های ایران نزد کره، رو به بهبود و توسعه است و انتظار می‌رود سئول با درک تمام آن چه اتفاق افتاده، بار دیگر تسلیم زیاده‌خواهی‌ها و سلطه ایالات متحده نشود.

روابط جمهوری اسلامی ایران و کره جنوبی به‌رغم این که دو شریک اقتصادی طی سال‌های طولانی بوده‌اند، تحت تأثیر اعمال فشار از سوی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت تا جایی که ضمن کاهش روابط اقتصادی، کره جنوبی از پرداخت دارایی‌های ایران نزد بانک‌های این کشور امتناع کرد.

همکاری‌های اقتصادی ایران و کره جنوبی شامل صادرات نفتی و غیرنفتی به این کشور بوده است که رشد قابل توجهی در طی ۱۵-۱۰ سال اخیر داشته، اما در پی تحریم‌های آمریکا و با اعمال فشار به کره جنوبی که نتوانست استقلال خود را در این زمینه حفظ کند، بخش قابل توجهی از دارایی‌های ایران که مربوط به صادرات نفت بود، نزد بانک‌های این کشور مسدود شد.

بارها جمهوری اسلامی ایران در این زمینه از دولت کره جنوبی درخواست کرد تا نسبت به آزادسازی دارایی‌های ایران اقدام کند، اما میسر نشد تا جایی که چندی پیش ایران مجبور شد با استناد به لایحه «ارجاج اختلاف بین بانک مرکزی ایران و دولت جمهوری کره به دآوری» از سوی رئیس‌جمهور به مجلس در ارتباط با پول‌های بلو که شده ایران شکایت خود را از طریق مجامع بین‌المللی پیگیری کند.

شرح در صفحه ۷

رئیس‌جمهور در سی و هفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی:
حادی سازی روابط با
رژیم صهیونیستی سیر قهرم‌رایی است
صفحه ۲

سخت نخست



مجدد افشانی

بهبود عری - عربی مانع ابتکارات دیپلماسی نخبگانی نشود

پیشنهاد می‌شود نهادهای حاکمیتی پیش‌گام ظرفیت‌سازی بین‌المللی آن هم بصورت درون‌زا شوند تا دیپلماسی نخبگانی به تدریج در قالب کارشناسان و نهادهای کارشناسی غیردولتی نظیر اندیشکده‌ها بتواند نقش مکمل را برای دیپلماسی رسمی ایفا کند و باری از دوش دستگاه دیپلماسی بردارد. استفاده از ظرفیت چهره‌ها، کارشناسان، نهادهای و اندیشکده‌های شناخته شده برای شکل‌گیری گفتگوهای سازنده و انتقادی در کنار دیپلماسی رسمی میان دولت‌ها، فرآیندی مرسوم و متداول در عرصه بین‌المللی است.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

ذکر شد می‌توانست با تدبیر و سیاست حرفه‌ای برتری خود را در باکو تثبیت کند اما با تحریک پان فارسیسم و تحریک فارسها تحت عنوان ترک زدائی از سیاست خارجی، همانطور که در بالا ذکر شد مانع اتخاذ سیاست اصولی فعال و مبتکرانه ایران در قبال آذربایا شدند و سیاست ایران را انفعالی و عملاً بنفع بیگانگان ساختند. بعداز سی سال در جنگ دوم قره باغ بر عکس شد، اینبار با تحریک پان ترکیزم باز مانع اتخاذ سیاستی فعال و اصولی ایران شدند و حتی امام جمعه های آذری هم در حمایت از آذربایجان و آزاد سازی سرزمینهای اسلامی فعال و گرداننده سیاست خارجی شدند. در حالی‌که در اصل، کل سرزمینهای قفقاز، اسلامی و سرزمینهای ایران است که در بخش‌های گوناگون آن آذربایا و ارمنه زندگی می‌کنند. سی سال قبل با پان فارسیسم غده آمریکائی بر سر ایران کاشته شد و سی سال بعد با پان ترکیزم غده آمریکائی بر سر ایران بدخیم گردید.

وزارت خارجه باقوه تهدید امنیت ملی است

اوائل انقلاب وقتی وارد وزارت خارجه شدم تمام دیپلماتهای رژیم سابق در وزارتخارجه بودند و وزارت خارجه را آنها میگردانند. وزارت خارجه رژیم سابق ذاتاً و ماهیتاً بر اساس تعهد و دنباله روی از یک بلوک(غرب) شکل گرفته و عمل می‌کرد. لذا خصلت انفعال، ماهیتی و ذاتی وزارت خارجه بود، این خصلت ذاتی انفعالی تاکنون همچنان در وزارتخارجه باقی مانده است. برای همین بنا موسمه وزارت خارجه هر گاه به غرب یا نگاه به شرق مینکند و قادر به استواری و اتخاذ سیاست مستقل غیر متعهد و بدون انفعال و بدون نگاه به این و آن نیست. هر وزیری هم که آمده بدون اینکه مشکل اصلی را بشناسد با صرف هزینه ها، ساختار وزارت خارجه را تغییر داده، برای همین به تعداد وزری خارجه، ساختارهای جدید ایجاد شده اما اوضاع فرق نکرده است. تنها تغییری که نسبت به وزارت خارجه رژیم سابق حاصل شده، از بین رفتن نظام و دیسیپلین تخصصی حرفه ای آنهاست.

دیگر ما مانند آن زمان آنچهان جدیت و تعصب تخصصی برای دیپلماسی قائل نیستمی و می‌تواند هر فردی با تحصیلات امور پهداشتی یا امور تریبیتی سفیر در یک کشور مهم گردد. البته اینگونه عملکردها شاید در ابتدای انقلاب بدلیل نبود کار قابل توجه بود اما پس از گذشت چهل و چهار سال به هیچ وجه قابل توجیه نیست. امروز نه تنها سفیر متخصص و تربیت شده برای کشورها جهان سوم و جهان دوم نداریم، حتی سفیر متخصص برای مهمترین کشورها آمریکا و انگلیس و روسیه و فرانسه وچین و آلمان و ترکیه و...نداریم. مدتها این کشورهایی سفیر مانده و میمانند و اگر بعداز مدتها سفیری هم اعزام شود عمدتاً بدون تخصص حرفه ای بر آن کشور میروند تا آموزش ضمن خدمت کند! آنچه که بعنوان انفعال در نمونه بحران قفقاز مشاهده گردید این انفعال همواره در همه موارد و مسائل سیاست خارجی جاری و ساری بوده است. بنده بیاد ندارم حتی یک مورد از مسائل اساسی سیاست خارجی را که وزارت خارجه بدون انفعال و مبتکرانه و فعالانه پیش برده باشد و یک کریدور استراتژیک برای کشور گشوده باشد. عمدتاً توفیقات ایران در صحنه های منطقه ای و بین المللی در اساس متکی به دستگاه‌های غیر وزارت خارجه ای و یا مقامات بالادستی بوده است و حتی بعضاً وزارت خارجه با تساهل و انفعال دستاوردهای آنها را هم به هدر داده است. هریک از مسائل اساسی سیاست خارجی را بررسی کنید انفعال وزارت خارجه را خواهید دید. اکنون جهان در حال گذار از تک قطبی به چند قطبی است، ساختارهای صلب جهانی سست و سیال شده اند. اوضاع جهانی در این شرایط بسیار خطرناک است. کشورها برای توسعه جایگاه و نفوذ خود دست به تشدید در رقابت می‌زنند. جنگهای اوکراین و قره باغ نمونه های بارز آن هستند. این وضعیت هم فرصت برای کشورهای آماده و فعال است و هم تهدید برای کشورهای منفعال و غیر آماده است. معضل وزارت خارجه ربطی به این دولت و آن دولت و بازی‌های جناحی ندارد. بنده با توجه به امکانات، ظرفیت ها و رویکردهای داخلی و خارجی وزارت خارجه تصریح و تاکید می‌کنم که شرایط کنونی جهان در حال گذار، یک تهدید امنیت ملی برای کشور است. تغییرات ساختاری، حل مشکلات نیست از حوزه عملی ترود که در اوست. هراچه حوزه را بالا بیاين و چپ و راست کنید و رنگهای گوناگون روی آن بزیند تفاوت نخواهد کرد. وزارت خارجه باید دیپالیز شود.

تداوم بخشد. اتخاذ هوشیارانه و پیچیده و چند وجهی و دائم این موضع سیاسی، می‌توانست موجب نزدیکی و نیاز بیشتر هر دو طرف به ایران و نفوذ بیشتر ایران در هر دو طرف گردد و آنگاه برعکس استراتژی آمریکائیها و روسها، ایران نقش اول را در قفقاز میافتد. در حالی‌که با هماهنگی قدرتهای جهانی و کاشت این "غده آمریکائی" در قفقاز، عملاً ایران از قفقاز جارا شد. چرا که بلحاظ ژئو استراتژیک باکو کلید اصلی حضور در قفقاز است. بر این کلیدی بودن باکو برای حضور در قفقاز، آمریکائیها و همه بازیگرها خوبی واقف بودند و برای همین استراتژی اصلیشان در این مناقشه ایجاد فاصله بین تهران و باکو بود.

غده آمریکائی بدخیم شد

"غده آمریکائی" ناشی از مواضع و اقدامات غلط و منفعلا نه و ناعادلانه ایران، بهترین فرصت را برای بانند علیف در آذربایجان فراهم کرد تا علیه ایران تبلیغات کنند و از آن فاصله بگیرند. بانند علیف در احساس خطر از چسبندگی آذربایجان به ایران با قدرتهای جهانی شریک بود و لذا از غفلت و اشتباه استراتژیک ایران، هوشیارانه حکاظر استفاده را کرد و فرصت و مومتسک یافت تا آذربایجان را به آمریکا و ترکیه و اسرائیل نزدیک گرداند.

دو سال پیش در جنگ دوم قره باغ، جهان بعداز سه دهه، عملاً ناظر کارکرد "غده آمریکائی" در قفقاز با چراع سبز آمریکا و سرکردگی ترکیه و اسرائیل بود. اینبار نیز ایران مجدداً اشتباه استراتژیک قبل را تکرار کرد و همان موضع بیطرفی منفعلا نه بعنوان تماشاجی را اتخاذ کرد. در واقع ایران با موضع تماشاجی و بیطرفی منفعلا نه در جنگ اول قره باغ زمینه ورود و باز شدن پای آمریکائیها و ترکیه و اسرائیلی ها را به قفقاز فراهم کرد و در جنگ دوم قره باغ با اتخاذ همان موضع انفعالی ناظر تماشاجی، موجب تحکیم و تثبیت حضور ترکیه و اسرائیلی ها در قفقاز گردیده و آنرا نهادینه کرد. ایران بجای رفتار تأمینی سیاسی فعال در مناطق استراتژیک هم جوار خود چه در جنگ اول و چه در جنگ دوم قره باغ که حق هر کشوری در چنین شرایطی است، صرفاً تماشاجی نامنی مرزهای استراتژیک خود شد. در جنگ اول، خلاء ناشی از موضع انفعالی و به هم ریخته ایران "غده آمریکائی" را "بدید" آورد و در جنگ دوم، ایران با همان موضع انفعالی و به هم ریخته و خلاء خود، غده آمریکائی را "بدخیم" کرد. وزارت خارجه اوضاع را به همان سیاق دوره اول، انفعالی تماشاجی و به هم ریخته مدیریت کرد. با پیروزی که آذربایجان در بازپسگیری سرزمینهای اشغالی از ارمنستان با کمک ترکیه و اسرائیل بدست آورد، عملاً موقعیت ترکیه و اسرائیلیها هم در حاکمیت و هم در افکار عمومی آذربایا تثبیت و نهادینه شد و حکومت علیف هم مستحکم گردید. در واقع در قفقاز، ایران کیش و مای شاد و ناچار همراه و خرسند از پیروزی آذربایجان که عملاً خرسندی از تثبیت صهیونیستها و ترکیه بود گردید. روشن است که ترکیه و صهیونیستها با موقعیتی که بدست آورده اند و جای پائی که محکم کرده اند همراه با عطش آذربایا، مجدانه بدنیاال گسترش نفوذ خود بوده و قفقاز را به یک مزاحمت فعال دائمی و خطرناک ژئو استراتژیک علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌کنند. اشتباه استراتژیک سی ساله ایران باعث شد که یک غده بدخیم خطرناک و دائمی و در بالی سر ایران کاشته شد بطوریکه دیگر مامشات با آن ممکن نخواهد بود.

بلندپروازیها و توسعه طلبیهای ترکیه بر اساس پان ترکیزم بسمت آسیای مرکزی با اتحاد با حاکمان باکو و حضور اسرائیل و حمایت آمریکا، مدام خواه ناخواه منطقه قفقاز را بی ثبات و علیه ما تحریک آلود خواهد کرد. تحولات روزهای اخیر و پاکسازی قره باغ از ارمنه بخوبی این بی ثباتی مدام را نشان میدهد. اکنون این غده به مرزهای ایران رسیده و گردید رنگه زور در جوار مرزهای ما با ارمنستان را طلب می‌کند و ارمنه را تهدید می‌کند اگر مقاومت کنند این کریدور را از ایران خواهد گرفت. ایران در قفقاز جنوبی مانند کشتی گیر منفعلی است که به خاک افتاده و حریف مرتب چپ و راست فیتیله پیچ میگرداند و به هر طرف می‌خواهد می‌چرخاند تا امتیاز جدید بگیرد. تعادل و توازن بین قدرتهای منطقه بنفع ترکیه و بضرر ایران به هم خورده است. تا موازنه برقرار نرود بی ثباتی و بحران در منطقه ادامه خواهد یافت.

بازی با پان ترکیسم و پان فارسیسم برای انفعال ایران:

سی سال پیش وقتی ایران بین آذربایا موقعیت بالائی داشت و همانطور که



ناصر نوبری

چه چیزی باعث بحران قره باغ شد؟

اینبار نیز ایران مجدداً اشتباه استراتژیک قبل را تکرار کرد و همان موضع بیطرفی منفعلا نه بعنوان تماشاجی را اتخاذ کرد. در واقع ایران با موضع تماشاجی و بیطرفی منفعلا نه در جنگ اول قره باغ زمینه ورود و باز شدن پای آمریکائیها و ترکیه و اسرائیلی ها را به قفقاز فراهم کرد و در جنگ دوم قره باغ با اتخاذ همان موضع انفعالی ناظر تماشاجی، موجب تحکیم و تثبیت حضور ترکیه و اسرائیلی ها در قفقاز گردیده و آنرا نهادینه کرد.

غده آمریکائی ریشه بحران

سی سال پیش در زمان جنگ اول قره باغ، مهمترین نگرانی قدرتهای جهانی آن بود که در اثر چسبندگی ناشی از شیعه بودن و آذری بودن و علاقه عمیق مردم جمهوری آذربایجان به ایران، جنگ قره باغ و فشار ارمنستان منجر به اتحاد و یا الحاق جمهوری آذربایجان به ایران گردد. بویژه آنکه اتحاد شوروی تازه فروپاشیده و جمهوری آذربایجان به استقلال یافته آذربایجان دچار بی ثباتی و بی پناهی بود. این نگرانی مشترک واشنگتن و مسکو و لندن و پاریس بود، آمریکائیها جهت تمرکز و هماهنگی با مسکو، یک نماینده ویژه بنام "ونس" تعیین کرده و به منطقه اعزام داشتند. مأموریت ویژه و اصلی "ونس" این بود که با هماهنگی با مسکو و پاریس و لندن، بحران را طوری مدیریت کند که مانع تحقق فوق الذکر و نزدیکی باکو به تهران گردد. با توجه به اینکه ارمنستان بخش بزرگی از اراضی آذربایجان را در منطقه قره باغ و حتی بخش وسیعی از اطراف آن را اشغال کرده بود، "ونس"، دیپلماسی ایران را بسمت "بیطرفی منفعلا نه" سوق داد. بدین ترتیب که آتش بس در قفقاز بر این آتش بس مشارکت داد و وزارت خارجه ایران نیز خوشحال از این نقش، چند دیپلمات خود را برای نظارت بر این آتش بس به نقاط حائل فرستاد و آنرا پر سر و صدا در رسانه‌ها منعکس و به آن مباحث کرد. بدین ترتیب موضع ایران در مورد بازگشت به مرزهای بین المللی صرفاً در لفظ باقی ماند و عملاً ایران با تثبیت مرزهای اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان همراه شد.

ایران در زمان جنگ ایران و عراق، وقتی اراضی ایران در اشغال عراق بود، هر آتش بسی را بدون عقب نشینی و بازگشت به مرزهای بین المللی را رد میکرد و هر نوع ندای آتش بس در چنین شرایطی را جانبداری از عراق متجاوز بر میشمرد. اما در قفقاز عملاً ایران با چنین نسخه ای غیر عادلانه ای برای مناقشه آذربایجان و ارمنستان همراهی کرد. این غده ای بود که آمریکائیها با هماهنگی با روسها در قفقاز کاشندند و عملاً ایران را در موقعیتی قرار دادند که در تثبیت اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان همراهی کرد. بدین ترتیب ایران عملاً به سمت ارمنستان شوق داده شد و موجب عقده و دلگیری و ناراضیاتی عمیق آذربایا که فرستادار اشغال شده بود گردید. کاشت این غده و پایان این مناقشه با چنین شرایطی، مطلوب همه قدرتها گردید و نگرانی قدرتها از اینکه این مناقشه نهایتاً موجب برجستگی نقش ایران در قفقاز و نزدیکی آذربایجان به ایران شود، مرتفع گردید. ایران می‌توانست در پرتو فروپاشی شوروی با درایت از فرصت استفاده کند و بعنوان بزرگ منطقه و صاحب اعتبار و نفوذ تمدنی در هر دو طرف، بجای سیاست تماشاجی و "بیطرفی منفعلا نه" و آلت دست شدن قدرتهای بزرگ، سیاست "بیطرفی فعال" در پیش گیرد و فشار سیاسی خود را بر ارمنستان جهت بازگشت به مرزهای بین المللی حفظ کند. حتی با برقراری آتش بس توسط قدرتها، اما ایران می‌توانست با حفظ موضعی عادلانه، هیچگاه به آتش بس بدون عقب نشینی رضایت ندهد و همواره از آن انتقاد و در این چارچوب فعالانه و مرتب بین باکو و ایروان نیز رفت و آمد و ثقل سیاسی خود را به منطقه

یادداشت

سحر خیز ترین پرنده و دزدیدن اخلاق!



وحید حاج سعیدی

چند وقت پیش در یک کلاس آنلاین مشغول گوش کردن به صحبت های استاد بودم که یکی از دانش آموزان قدیمی مان زنگ زد و با حالتی نزار گفت: «هوسرم در بیمارستان در حال وضع حمل است و پول کم آورده ام. اگر می‌توانید مبلغ ... هزار تومان به حسابم واریز کنید.» گاهی اوقات برای کمک به ممنوع نیازی به استعلام و حساب و کتاب جیب تان نیست، حتی اگر آخر برج باشد! اصرار داشت که همین الان واریز کنم. از کلاس آنلاین خارج شدم و مبلغ را که در این دوره زمانی مبلغ چندانی نیست، واریز کردم. پیامک تشکر آمیز فرستاد و عنوان کرد امشب یا فردا صبح این مبلغ را باز خواهد گرداند، بدون اینکه از من شماره حساب بخواهد!

روز بعد هم با مامشین از جلوی مغازه اش رد شدم و دیدم خدا را شکر از پیله نزاری در آمده است و با دوستان به گپ و گفت و شوخی مشغول است. خدا را شکر در این دوره زمانه که خیلی ها هشت شان گرو نه شان است و قسطی می‌خندند، این بزرگوار، تقدأ و یا شور می‌خندید! شاید هم در حال خندیدن به ریش من و امثال من و من‌دلیف و علم الانشایه و کلاس های دانشگاه و کلاس های آنلاین و دوره های موفقیت و ... بود! با هر حال وقتی در کلاس های وقت شناسی و موقعیت شناسی به شما یاد می‌دهند، «سحر خیزترین پرنده، صاحب کرم می‌شود» و در کلاس های درس و منابر وعظ به ما می‌دهند، اخلاق چیست و اخلاق مدار چیست، معلوم است یک عده باید ریش دیگران را وسیله مضحکه قرار دهند!

یک ماه بعد برای اینکه به خودم ثابت کنم دربارہ این بنده خدا اشتباه کرده ام، از طریق پیامک شماره حساب فرستادم و از ایشان خواستم در صورتی که مشککش حل شده مبلغ را برگرداند که پیامک برگشت خورد و گوشی اش نیز خاموش بود. به مغازه اش رفتم که دیدم مغازه اش را تعطیل کرده است. از همسایه مغازه خبرش را گرفتم که بنده خدا اطلاعی نداشت ولی خدا را شکر گوشش سالم بود و آثار از باندپیچی و جراحت روی گوشش دیده نمی‌شد!

این ماجرا مرا یاد داستان کوتاه «دزدیدن جوانمردی» انداخت. اسب سواری، مرد مجروح و در راه مانده ای را سر راه خود دید که از او کمک خواست. مرد سوار دلش به حال او سوخت از اسب پیاده و گفت: ممنون از مهربانی تان و با اسب گریخت!

اما پیش از آنکه دور شود صاحب اسب داد زد: تو، تنها اسب را نبردی، جوانمردی را هم بردی. اسب مال تو؛ اما گوش کن ببین چه می‌گویم. مرد شیاد اسب را نگه داشت. صاحب اسب گفت: هرگز به کسی نگو چگونه اسب را به دست آوردی؛ زیرا می‌ترسم که دیگر «هیچ سواری» به پیاده ای رحم نکند!

ای کاش این دانش آموز قدیمی ما هم برای کلاه گذاشتن سر دیگران در آینده پیش رو، دستکم از بیماری زن و بچه اش مایه نگذارد چرا که در این صورت دیگر کسی به هیچ درمانده ای در بیمارستان یاری نخواهد رساند!